

Men Fighting for Themselves
'From a talk by Tim Jackins at the Women and Men Leaders
.Workshop, in Washington, D.C. USA, October 2017

مردان در مبارزه برای خود
از گفته های تیم جکینز در کارگاهی برای زنان و مردان رهبر،
در واشنگتن دی سی، آمریکا. اکتبر ۲۰۱۷.

Farsi Translation
Vida Mozafarieh



ترجمه فارسی
ویدا مظفریه

یکی از اهداف ما اینست که بفهمیم یک حامی واقعی چه کسی است؟ به نظر من یعنی متعهد بودن به کسی، تا رها سازی اش و فراموش نکردن اینکه وجودش برایم اهمیت بسزایی دارد، که فرق نکند تحریک پذیری و ضبط آزرده گی من یا ضبط آزرده گی او از چه نوعی است. می بایست تصمیم بگیرم که با این کار، او در زندگی ام مهم ترین جایگاه را دارا است و در نظر داشته باشم که کار رهاسازی او به همان اهمیت و ارجحیت رها سازی خود من است.

حامی بودن یعنی ترک و «شارژ نکردن» به تحریک پذیری اول از همه خودمان، سپس تحریک پذیری آنها. فکر نمیکنم راه دیگری وجود داشته باشد و برای انجامش زمان زیادی باقی نمانده است.

در آرسی ما همیشه گفته ایم که گروه ها لازم است که کار رها سازی خود را جدا گانه در اول کار انجام دهند، سپس در یک نقطه بهم برسند. هنوز ما مردان و زنان قادر نبوده ایم کاملاً بهم بپیوندیم. این بدان معنی نیست که سعی نکرده ایم. فقط نمیدانیم چگونه انجامش دهیم. حال ببینیم میتوانیم قدری بیشتر متوجه شویم که چکار کنیم.

تبعیض جنسی چگونه زندگی مردان را محدود می کند
امروز صبح میخواهم سعی کرده و توجه کنیم که چگونه سلطه و تسلط مرد و تبعیض جنسی (نه فقط بصورت گسترده بلکه بر تاثیرات روزمره زندگی) روی ما مردان تاثیر گذار بوده است.

اول ببینیم تبعیض جنسی نگذاشت چه چیز در زندگی ما وجود داشته باشد، و چه کسی باشیم.
به همه ما به هزاران راه مختلف گفته شد که ما مذکر هستیم و در نتیجه می بایست به کدام ادامه.....

مجموعه از کارها اشتیاق و آرزو کرده و از کدام ها اجتناب جوییم و الی آخر. ما را با آزدگی های جامعه توصیف و تعریف کردند. مسیر زندگی ما از قبل در مقابلمان چیده شده بود، که به کی و به چه چیزی اهمیت بدهیم، اهمیت مان را تا چه اندازه نشان دهیم، درباره چه چیزهایی فکر کنیم، و در زندگی چه چیزهایی را میتوانیم امتحان کنیم. ما، یا اینکه با سختی موفق شدیم مسیر و آنچه را که بما امر و دیکته شده بود انجام دهیم، و فقط در خفا شورش کردیم، یا تسلیم نشده در مسیری آزادانه تر شورش و سعی کردیم متوجه شویم.

شما چه کسی هستید؟ زندگی تان چگونه بوده؟ برای هر یک از ما زندگی متفاوت بوده. ما هر یک از اقوام مختلف، از ممالک و فرهنگ، طبقه، قصه خانواده و الی آخر هستیم. مثلاً در خانواده شما چند پسر بود؟ این فرق بوجود میآورد. خیلی چیزها دلیل می‌شوند که تجربیات زندگی قدری متفاوت از یکدیگر شوند.

ولی هیچگاه و در هیچ شرایطی سلطه و تبعیض جنسی لغو نشد. جوامع ما این سلطه را بکار بردند تا آزدگی را از راه های مختلف تحمیل کنند ولی در هیچ وضعیتی ما از آسیب پذیری از آن در امان نماندیم.

میخواهم سعی کنیم و به آنچه که میل داشتیم بشویم و نتوانستیم، نظر کنیم. سعی کنیم و ببینیم در زمان طفولیت چه میخواستیم که از ما گرفته شد. سعی کنیم فکر مان را به آنجا معطوف کرده ببینیم چگونه آن زمان ها طی شد، و با تمام آزدگی های عجیبی که مردم از خود نشان میدادند چگونه بود.

حال شما مرد شده اید. آخ (خنده). نمی دانم چگونه بگویم. از فکرم گذشت بگویم شادم که اینجا هستید. میخواستم بگویم «مشعوف» نه (خنده). چند مدت شده که شما دیگر مشعوف و دلشاد نبوده اید؟ خوب برای من خیلی وقت هست. (خنده). مشعوف. نمیتوانم آن جوری که میخواهم برای شما بگویم. نمیتوانم. و این بدلیل آنچه که بر ما گذشته است می‌باشد. قسمتی از زنده بودن و توان نشان دادنش، در زمان طفولیت پسران از آنان گرفته شد. و به این دلیل نمیتوانم این لغت را بکار برم. نمیتوانم آنرا بکار برده درست تلفظ نمایم. دوست ندارم که قسمتی از زنده بودند از من گرفته شده. دوست ندارم که از شما نیز گرفته شود.

دوباره زنده شویم

ما هستیم ها (طرف مشاور) های بدی هستیم، مخصوصاً زمانیکه روی این آزدگی کار می‌کنیم. (خنده) میدانید انگار داریم با انبر کار میکنیم. من وقتی روی «مینی سشن» (نوبت

کوتاه در آرسی) کار می‌کنم، یاد عکس های قدیمی می‌افتم که کارگران با عینک مخصوص روی مواد رادیواکتیو کار می‌کنند(خنده). این همانند آزرده‌گی ماست. طوری است که کاملاً نمیدانم کجاست. آیا میتوانیم بخاطر بیاوریم و احساس کنیم و دوباره زنده شویم؟ میبایست برایش بجنگیم.

میبایست بجنگیم. می‌خواهم دوباره انسان کاملی شویم، این قسمتی از کارمان است و مشاوره- متقابل ابزار کارمان است. قبل از اینکه احساس امنیت کنیم می‌بایست مانند هر آزرده‌گی دیگری احساس امکان بودنش را امتحان کنیم.

شنیدم که مشاوره فیزیکی بخوبی پیش رفت. در مشاوره فیزیکی ما تلاش زیاد کرده با قدرت زیاد سعی می‌کنیم خود را بیشتر نشان دهیم. قسمتی از چیزیکه اتفاق می‌افتاد این است که سعی نکنیم آنچه که برایمان مهم است را پنهان کاری کنیم. مقدار زیادی از احساسات مان هنوز پنهان است. هر چه که بما شانس و اجازه دهد که بتوانیم نشان دهیم و متوجه احساسات پنهان خود شویم، بما یادآور می‌شود که زنده بودن چگونه است و امکان دارد که هنوز بشود کاری کرد.

البته تقریباً همه رنجی که ما متحمل میشویم از ضبط آزرده‌گی‌هایی است که داریم، و تنها راه خلاصی از آن روبرو گشتن و کار کردن روی آنها ست. این احساس بد «غیر ممکن» بنظر می‌آید، زیرا در گذشته غیر ممکن بنظر می‌آمده است. همه ما خیلی با سختی تمام سعی کردیم و باندازه کافی کمک و توجه وجود نداشت. این بخاطر کوتاهی شخصی یا فردی نبود. این برای همه ما اتفاق افتاد. شما لازم نیست خود را سرزنش نمایید.

می‌بایست تصمیم گرفته، احساس کرده ببینیم که چه چیزهایی را در دسترس نداشتیم، و غیر ممکن‌ها چه بود. مشاوره فیزیکی می‌تواند کمک کند تا بی تفاوت نباشیم. ما مجبور بودیم که ساکت و منطقی و آماده برای سازش باشیم: «بله، بله، شما حق دارید. من غیر منطقی و تقصیر کار بودم.»

در طول «سشن» یا نوبت کوتاه تخلیه در آرسی، ما دیگر لازم نیست شایسته و منطقی باشیم. می‌بایست بر علیه آن آزرده‌گی‌ها که مانع دسترسی ما به آنچه می‌خواهیم شده بودند، بجنگیم. ما بر علیه غیر منطقی بودن می‌جنگیم، مجبور نیستیم هیچ سازش یا مصالحه‌ای انجام دهیم. در مدت «سشن» میبایست آنچه را که می‌خواهیم مطالبه کرده برایش بجنگیم. ما لازم است که قادر باشیم و بگوییم «بمن چه، بمن چه که پیامد و نتیجه آنها چه خواهد شد. بمن چه که مردم

ادامه....

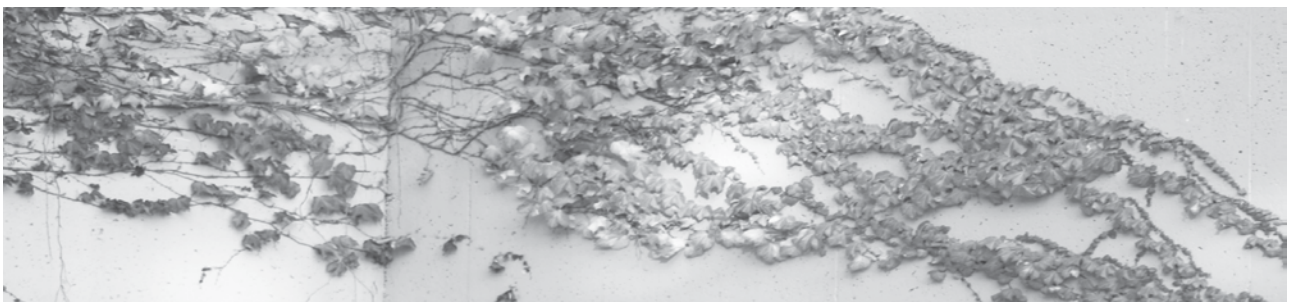
چه فکر میکنند. این برای من است. این آن چیزی است که من میخواهم. من ممکن است سخت در اشتباه باشم ولی هنوز هم مهم است که من بتوانم بجنگم و بفهمم که آیا فکر من درست است و آیا در اشتباهم یا خیر و نه اینکه جامعه با تمام ناسازگاری و آزدگی هایش چه میگوید، و بمن برچسب بزند که اشتباه فکر می‌کنم. اگر در اشتباه هستم، می‌توانم آگاهانه بفهمم.»

پس حال از شما میخواهم که در «سشن» بیایید غیر منطقی و غیر معقول باشید. می بایست مشاور شما در جایگاه کسانی قرار گیرد که شما می خواستید با آنها منطقی و معقولانه باشید، کسانی که بر شما تسلط داشتند و شما را ساکت کردند و مجبور کردند که از فکر و خواسته های خود برگشته مصالحه کرده شکست را قبول کنید. من میدانم به سر شما چه آمد. ولی میدانم که شما نتوانستید فکر خود را کاملاً نگاه دارید. حال میبایست بجنگید و فکر خود را پس بگیرید و شدیداً برای آنچه که از شما گرفتند گریه و شیون کنید.

این چیزها برای همه اتفاق افتاده ، ولی نمونه بخصوصی و ویژه ای از آن برای مردان رخ داد به دلیل نقش ویژه ای که جامعه برای بازی ما مردان در نظر گرفت. همانند تمامی انتظارات سختگیرانه و اشتباه جامعه، که نمیتواند خوب و کامل برای همه ما کار کند. و برای عده ای از ما زیادی خوب عمل کرد. من دوستانی را از دست دادم که روی آنها بسیار خوب کار کرد. آنها به ویتنام رفته در یک انفجار کشته شدند. آنها در حال انجام وظیفه و نقش خود را بازی کردن بودند. آنها مردانی « بی نقص » بودند.

بخشی برای کار روی تبعیض جنسی و سلطه مرد بدین ترتیب، بخشی از آنچه که ما این آخر هفته اینجا هستیم اینست که برای خود بجنگیم. این قسمتی از سایر مبارزات است. کار روی سلطه و فشار و تبعیض جنسی از یکدیگر جدا نیست، می بایست باهم انجام شود.

بیاییم یک «مینی سشن» نفری شش دقیقه انجام دهیم، که در کدام زمینه روی خود کار و برای خود مبارزه کنیم.



JO PERRY